

شکرگزاری، سببی برای کسب توفیق الهی

هرچه شکرگزاری بنده بیشتر باشد، توفیق الهی که باعث شده این عبد به چنین شکر عظیمی بپردازد، بزرگ‌تر و والاتر است؛ پس نعمت بر بندگان مقرب خدا عظیم‌تر است و عمل و شکر این‌ها خود نعمت جدیدی است که به شکرگزاری محتاج است، و این شکر نیز خود با توفیق الهی و با حول و قوٰت خداوندی صورت می‌گیرد؛ لذا آن هم نعمت جدیدی والاتر از نعمت پیشین است و نیز حاجتمند شکری بزرگ‌تر و والاتر! تا آنجا که خداوند کریم با کرم خویش دهانشان را مهر می‌زند و زبانشان را به خاموشی وامی‌دارد و اشک از دیدگانشان جاری می‌سازد وقتی می‌فهمند از شکرگزاری حق تعالی قاصرو ناتوان‌اند.

سید احمد الحسن علیه السلام، سفر موسی به مجمع البحرین، پیوست ۳

می‌بینیم یا با مشاهده خلق می‌کنیم؟

تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی
قسمت دوم | آیه اول ا

آینده‌ی عفاف

احکام نورانی اسلام، سوالات پزشکی

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا
فصل یازدهم چه کسانی هستند؟
قسمت اول

آیا ما نیز همچون اروپا از دوران
تاریکی خارج خواهیم شد؟
قسمت چهارم

چگونه امام مهدی علیه السلام
رایاری دهیم؟

شکرگزاری و مراتب آن



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

السلامة والحرمة

فهرست



- ۳.....شکرگزاری و مراتب آن
- ۵.....تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی | آیه اول | قسمت دوم.....
- ۹.....دوران تاریکی | قست چهارم.....
- ۱۳.....نهال و شاخه، در اشعیا | قسمت اول.....
- ۱۴.....می بینیم یا با مشاهده خلق می کنیم؟.....
- ۱۶.....چگونه امام مهدی (عج) را یاری دهیم؟.....
- ۱۹.....احکام نورانی اسلام، سؤالات پزشکی.....
- ۲۱.....آینه ی عفاف.....

هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۱۵، جمعه ۱۲ آذر ۱۴۰۰،
۲۷ ربیع الثانی ۱۴۴۳، ۳ دسامبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
www.zamanezohoor.com



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.





خلق نزد خدا مهربان ترین آن ها نسبت به عیال اوست؛ این مطلب در حدیث از معصومین علیهم السلام روایت شده است. پس بنده هنگامی پروردگار سبحان و متعالش را تسبیح می گوید که رحمتی بر مؤمنان و رأفتی بر یتیمان و مسکینان باشد و نیز غلظت و شدتی بر کافران، و او حقی باشد که بر زمین سیر می کند.

(متشابهات، جلد ۲، پرسش ۳۷)

شیخ حبیب سعیدی از انصار عامل دعوت مبارک یمانی آل محمد علیهم السلام می فرماید:

«خداوند هر چیزی که به بندگان عطا می کند لازم است که آن را عبرت خویش قرار دهند و از آن همان گونه که خداوند سفارش کرده استفاده کنند... و چه بسا بنده هرگاه فقیر شود کفر ورزد.

در حدیثی آمده است: "پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را قبل از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، بی نیازی را قبل از درویشی و فراغت را قبل از مشغولی و زندگی را قبل از مرگ." (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۳)

جایگاه اصلی در این حدیث بی نیازی قبل از فقر است که انسان می تواند با نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته، اموال بسیار خود را در راه اطاعت و بندگی الهی صرف کند

لازمه بندگی کردن:

یکی از ملزومات بندگی خداوند مقوله شکرگزاری است. شکر در لغت به معنای یادآوری و اظهار نعمت است و نقطه مقابل آن، کفر و ناسپاسی است. درک و معرفت به نعمت در شکرگزاری مؤثر است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«الشکر زیاده فی النعم و امان من الفقر.» «شکرگزاری باعث وفور نعمت و مصونیت از فقر است.» (تحف العقول، ص ۳۷۶)

شکرگزاری از خداوند:

سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید:

«تسبیح فقط از طریق مدح و ثنای عبد نسبت به پروردگار سبحان و متعال محقق می شود و مدح و ثنا بر اساس آن چیزی است که خداوند سبحان و متعال از طریق اولیایش از انبیا و فرستادگان و ائمه علیهم السلام به ما آموخته است، و کمترین حمد و ثنا همان شکرگزاری است.

تسبیح با شکر آغاز می شود و با حمد پایان می یابد. شکر خداوند سبحان و متعال با شکر خلق او و ادای حقشان آغاز می شود؛ چرا که خلق عیال خدایند و محبوب ترین

سید احمد الحسن علیه السلام:

آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، لاله خواهیم زد؟ در حالی که خروج در دستان ماست و آب در نزدیکی مان!

سید احمد الحسن علیه السلام کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



خداوند کریم با گرم خویش دهانشان را مهر می زند و زبانشان را به خاموشی وامی دارد و اشک از دیدگانشان جاری می سازد وقتی می فهمند از شکرگزاری حق تعالی قاصر و ناتوان اند. این بندگان مقرب درگاه خدا در مقامات ستایش شده ای که دارند، از آنجا که می دانند آمیخته با عدم و ظلمت آن هستند و با نقص و حقیقت آن، غچین اند، وجود و بقای خویش را گناه به شمار می آورند. از این گناه به درگاه خداوند استغفار می کنند و به سوی او توبه و انابه می کنند و بخشش و رحمت حضرتش را طالب می شوند.» (سفر موسی به مجمع البحرین، پیوست ۳) شیخ حبیب سعیدی می فرماید:

«تأکید بسیاری درباره تفکر در خلقت الهی و نهی از تدبر درباره خداوند دیده ایم؛ از خلال تفکر در خلقت الهی و خلقت این جهان عظیم و بسیار منظم و دقیق که هیچ دانشمند و عالمی هرگز نمی تواند از پس شناخت کامل آن برآید. این جهان بسیار وسیع است و خلقت زمین در برابر جهان بنا برگفته ستاره شناسان ذره ای در برابر این عظمت است و همه خلقت فقط برای آدمیان است... پس هنگامی که انسان خالق قدرتمند خود را شناخت، بر اوست که با تمام جوارح و اعضا و در تمام امور بزرگ و کوچک و در شدت و فراغ و در قدرت و در ضعف و در صحت و بیماری در همه حال خود را به او واگذار کند؛ زیرا اگر خداوند نبود او یک لحظه هم زنده نبود.» (کتاب سلسله اخلاقی، قسمت اول، صفحه ۳۳)

خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که:

«ای موسی مرا چنان که باید شکر کن. موسی عرض کرد: پروردگارا، چگونه تو را چنان که باید شکر گویم، حال آنکه هر شکری که تو را می گویم خود نعمتی است که تو به من ارزانی داشته ای؟

فرمود: ای موسی حال که دانستی توفیق آن شکر را هم من به تو داده ام، شکر مرا ادا کرده ای.» (کافی ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۷)

در هر حال به این نتیجه می رسیم که هرکس تاریخ انبیا را خوانده باشد و در آن تدبر کند متوجه خواهد شد که زندگی شان سراسر دارای مشکلات و گرفتاری های بسیاری بوده است؛ اما به راستی شکرگزاری از حجت های الهی دیده ایم؟

به امید آنکه در همه حال شاکر خداوند سبحان و متعال باشیم و لحظه ای غافل از این رحمت عظیم نشویم. اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثمه و المهدیین و سلم تسلیما کثیرا

و اگر فقیران و مسکینان و نیازمندان نبودند به چه کسی می توان اموال خود را داد و ثواب بسیار و اندوخته ای به دست آورد برای روزی که نه مال سود می بخشد و نه فرزندان، جز آن کس که با قلبی خالص در پیشگاه پروردگار حاضر شود؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«همانا مال خوب چیزی است که سپاس و تمجید را کسب، و ثواب و اجر را ایجاب می کند.»

(موسوعه احادیث اهل بیت للشیخ هادی النجفی، ج ۱۰، ح ۱۲۴۱۰، ص ۱۱۸)

(کتاب سلسله اخلاقی، قسمت دوم، صفحه ۱۲)

نکته مهمی که می توان در این باب به آن اشاره کرد این است که هر انسانی در مسیر زندگی به گونه ای در معرض امتحان الهی قرار می گیرد. مشکلات زندگی، انسان را از شکر نعمت دیگر غافل نسازد. معصومین در سیره خود این گونه آموزش داده اند که گوارترین زندگی را کسی داراست که به قسمت الهی خود راضی باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلق عیال خداوند است؛ پس محبوب ترین خلق در نظر خداوند کسی است که به عیال خداوند سود برساند و سرور و شادمانی برای اهل بیت بیاورد...» (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴)

شکرگزاری و توفیق الهی:

سید احمد الحسن یمانی موعود در زمینه شکرگزاری می فرماید:

«هرچه شکرگزاری بنده بیشتر باشد، توفیق الهی که باعث شده این عبد به چنین شکر عظیمی بپردازد، بزرگ تر و والاتر است؛ پس نعمت بر بندگان مقرب خدا عظیم تر است و عمل و شکر این ها خود نعمت جدیدی است که به شکرگزاری محتاج است، و این شکر نیز خود با توفیق الهی و با حول و قووت خداوندی صورت می گیرد؛ لذا آن هم نعمت جدیدی والاتر از نعمت پیشین است و نیز حاجتمند شکری بزرگ تر و والاتر! تا آنجا که

سید احمد الحسن علیه السلام:

بنی اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می کردند. اولین نفر از بنی اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب علیه السلام بود؛ پس از آنکه به اجبار و برخلاف میلش به فرمان یکی از فراعنه مصر وزیر خزانه داری (بیت المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند.

(سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)

تفسیر مقارن استاد ضیاء زیدی

آیه اول ا قسمت دوم

یکی از مفسران اقرار می کند صداهایی زشت تر از صدای الاغ وجود دارد؛ ولی او بعداً برمی گردد و می گوید (ما اگر از همه این کلمه ها بازگردیم حقیقت این صدا به عنوان صدایی زشت در میان صداها، نیازی به بحث ندارد). در کلام قبلی نقص و کمبود، واضح است و اختلافی که هست در زشتی صدای الاغ نیست؛ بلکه به این اعتبار که صدای الاغ به طور مطلق بدترین صداهاست؛ و مهم در اینجا رساندن مردم به معنی ای است که از این آیه کریمه مدنظر است؛ یعنی فهم حقیقی این تعبیر قرآنی و این تشدید در انکار و آنچه در آیه کریمه موجود است، قطعاً تصادفی و اتفاقی نیست و بیهوده و عبث نیامده است و خدا از آنچه ستمکاران می گویند والاتر است.

و حقایق در همراهی با قائم آل محمد ﷺ متجلی می شود. این امیرالمؤمنین است وقتی مردی درباره سخن خدای تعالی (بدترین صداها صدای الاغان است) راجع به معنی (الاغان) از ایشان پرسید می فرماید: «خدا گرمی تر است از اینکه چیزی را بیافریند و بعداً آن را ناپسند بدارد. این زریق و رفیقش هستند که در تابوتی از آتش

(ان انکر الاصوات لصوت الحمیر) (همانا بدترین صداها صدای خران است) (۱)

آیه در تفسیر سید احمد الحسن به طور خاص وقتی مفسران بین چکش و سندان گیر کرده اند و نمی توانند وارد تفسیر کامل قرآن و آیات مشخص آن شوند؛ زیرا از یک سو با واقعیت ملموس از دید آن ها مطابقت ندارد و از سوی دیگر با جهت واقعیت عقیدتی قطعی مخالفت دارد و سیطره ای بر موافقت بین آنچه از روایات اهل بیت وارد شده است و ظاهر آیه ندارند؛ بنابراین بین این دو حالت، مفسران به روش های پیچیده متوسل می شوند تا ناتوانی و عدم معرفت آن ها آشکار نشود.

ولی خدا پاک و منزّه است! این حکمتی بالغ است و خدا و رسولش راست گفته اند وقتی در سخن آن ها آمده است خدا متشابه را در قرآن قرار داد تا نیاز به معصوم شناخته شود؛ و اینکه پیدا کردن راه حلی بر آن در عقل های قاصر و مقصر ما ممکن نیست، به معنی دور بودن آن از صواب نیست و در آن زمان، نیاز به پوشاندن و چرخش و مغالطه در الفاظ است؛ مثلاً از آنچه گذشت می فهمیم

سید احمد الحسن ر.ه.:

نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب ر.ه. در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق پرستی و روی گردانی از پرستش بت ها و خدا انگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می شد و روز به روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده می شد.

(سید احمد الحسن ر.ه.، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)

این سه عبارت اطلاع یابد تا بعد از این معرفت بتواند منظور آیه کریمه قرآنی را بفهمد و ما بر اساس این ناتوانی بر آنها وارد می شویم.

انکار (زشت داشتن):

آن انتقاد است. هرچه شرع، نقد کند زشت و منکر می شود و نمی توان بر معنی انکار ایستاد، مگر بعد از وقوف بر معنی صدا؛ زیرا اولی مرتبط با دومی است (یعنی انکار و زشت داشتن با صدا مرتبط است: زشت ترین صداها)

صدا:

نشان دادن اندیشه در برابر اندیشه معصوم است. وقتی رسول در میان ما موجود است هیچ اندیشه ای مطرح نمی شود؛ زیرا او از طرف خدای تعالی سخن می گوید: **و ما ینطق عن الهوی * ان هو الا وحی یوحی** (و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید * بلکه وحیی است که الهام می شود). (۸)

و این چیزی است که ائمه توصیه کرده اند تا اندیشه ای (در برابر معصوم) ابراز نشود و اینکه انسان نظر خود را آشکار کند، زشت ترین صداهاست زیرا باطل صرف است. (پس از حق، جز گمراهی چیست پس کجا می روند؟) (۹) و قرآن کریم مؤمنان را متوجه این نکته ساخته است. خدای تعالی فرمود: **یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضهم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون** (ای کسانی که ایمان آوردید صدای خود را بر صدای پیامبر بلند نکنید و آشکارا مانند ابراز صدای برخی از شما بر برخی دیگر صدای خود را بر او بلند نکنید تا مبادا کارهای شما نابود شود در حالی که احساس نمی کنید). (۱۰) بله، در صورت وجود نظر امام معصوم، ابراز اندیشه و رأی از بزرگ ترین گناهان است؛ تا آنجا که قرآن کریم آن را به عنوان از میان برنده کارها خوانده است از جایی که انسان حس نمی کند.

اما جهت دوم در برابر آشکار کردن رأی و نظر، کسانی هستند که به ریسمان امام معصوم چنگ می زنند و قرآن کریم آنها را بر شمرده است: **ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم** (کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا پایین می آورند، آن ها کسانی هستند که خدا قلب های آنها را برای تقوا آزموده است؛ مغفرت و پاداش بزرگ از آن ها است). (۱۱)

به صورت دو الاغ بودند؛ وقتی آن دو در آتش صدا کردند، اهل آتش از شدت فریاد آن دو بیزار و متنفر شدند. (۲) و از امام صادق روایت شده است: «وقتی عوعوی سگ و عرعر الاغ را شنیدید از شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید؛ آن ها چیزی را روایت می کنند که شما نمی بینید». (۳)

این سؤال مشخص است: منظور از الاغ ها چیست؟ و پاسخ امیرالمؤمنین به اینکه منظور فلان و فلان (اولی و دومی) از بشر است و جواب از ایشان هم مشخص است و امیرالمؤمنین دور بودن آیه کریمه از حیوان معروف را با این سخن تفسیر می کند: «خدا گرامی تر از آن است که چیزی را بیافریند و آن را ناپسند بدارد».

پس درباره این حدیث چه می گوید؟ آیا بر دیوار زده می شود یا تعارضی وجود دارد و شما طبق ادعای خودتان به عنوان کسانی که از عقل کامل برخوردارند (۴) حدیث امیرالمؤمنین را رد می کنید و آن چیزی را می گیرید که به عقل های شما می رسد؟ کسی که چنین کند آیه کریمه بر او منطبق می شود...

و بعد از همه این ها باید از اهل بیت درباره این آیه مبارکه سؤال کنیم و همه به کلام سید احمد الحسن در اسرار امام مهدی (متشابهات، پرسش ۱۱۳) مراجعه نماییم. **پرسش:** چرا خدای تعالی فرمود بدترین صداها صدای الاغان است؟ (۵)

پاسخ: خدای تعالی فرمود: **مثل الذین حملوا التورات ثم لم یحملوها کمثل الحمار** (مثال کسانی که به آنها تورات داده شد سپس آن را بر دوش نگرفتند، مانند الاغ است). (۶) بله، عالم غیرعامل در ملکوت آسمان ها آن طور که فرشتگان می بینند مانند الاغ است و خدای تعالی درباره علمای غیرعامل که از دعوت های انبیا و مرسلین روی برمی گردانند می گوید: **کانهم حمر مستنفرة * فرت من قسورة** (گویا آنها الاغانی روی گردان هستند * که از شیر می گریزد). (۷) یعنی گویا آنها الاغانی هستند که از شیر می گریزد و صدای علمای غیرعامل، زشت است و آن بدترین صداهاست؛ زیرا صدای باطلی است که با حق خالصی جدال می کند که انبیا و رسولان و حجت ها بر اهل زمین می آورند.

و اگر خواننده، آیه کریمه قرآنی را ملاحظه کند می بیند بر سه نکته با سه لفظ توجه می کند:

۱. زشت ترین؛ ۲. صداها؛ ۳. الاغان.

و برای کسی که بخواهد معرفت قرآنی پیدا کند، راهی نیست مگر آنکه بر رأی قرآن کریم و سنت پاک، درباره

سید احمد الحسن (علیه السلام):

دعوت به حق پرستی (در مصر) رفته رفته اصطکاک هایی با منافع حکام جور ایجاد کرد و فکر از دست دادن سلطنتشان و افتادن حکومت دنیوی آنها به دست پیامبران عظیم الشان بنی اسرائیل در دل آنها تخم رعب و وحشت کاشت؛ از این رو، آنها شدیدترین نوع شکنجه ها و تهدیدها را بر بنی اسرائیل آغاز کردند.

سید احمد الحسن (علیه السلام)، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

چگونه صدایش از گوشش فراتر نمی رود؟ این جز با آنچه ارائه شد ممکن نیست؛ یعنی اصحاب قائم صدایشان یعنی نظر و رأی شان که بر شنیده های خود عرضه می کنند؛ یعنی ارائه این صوت قابل شنیدن، از طرف آل بیت مصطفی است.

حمیر (الاغها):

جمع الاغ است و رمز قرآن کریم، برای عالم غیرعامل است و آن رمز در قرآن کریم بیش از یک بار تکرار شده است. خدای تعالی فرمود: **(مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)** (مثل کسانی که تورات به آن ها داده شد و آن را بر دوش نگرفتند مانند الاغی است که کتاب هایی را می برد. چه بد است مثال قومی که نشانه های خدا را تکذیب کردند! و خدا قوم ستمکار را هدایت نمی کند).

(۱۵)

الاغ رمز علمای غیرعامل بنی اسرائیل در امت های گذشته است و همه امت ها را هم در برمی گیرد؛ زیرا قرآن کریم آن را مثالی قرار داد و دیگران را هم در برمی گیرد: **(مَثَلُ كَسَانِي كِه... مَانَدِ الْاَغِ اسْت)** و سخن خدای تعالی در توصیف منافقینی است که مانع از دعوت های الهی می شوند که: **(گویا آن ها الاغانی روی گردان و در حال فرار هستند)**. (۱۶)

از آنچه گذشت نتیجه گرفته می شود:

درون این آیه (زشت ترین صداها صدای الاغان است) زشت داشتن و نکره دانستن وجود دارد و این زشتی از نظر شرعی مترتب بر آشکار کردن نظرها در برابر نظر و رأی معصوم است و آشکار کردن این اندیشه ها جز از طریق علمای غیرعامل نیست و این، از اهل بیت وارد شده است.

بله، این سکوت برای آل محمد ﷺ امتحان قلب ها برای تقواست و این سکوت، مهم ترین صفات یاران قائم است و از خطبه امام علی است که: «اما بعد، امر مانند قطرات باران از آسمان به زمین نازل می شود ... تا آنکه می فرماید: ... وقتی به یاری آن ها نیاز داشت و ناچار به یاری آن ها شد از یاری او باز ایستادند و درباره ندای او سنگین شدند و از یاری دستان بسیار و قیام پاهای بسیار، ممانعت شد.» (۱۲)

(و درباره ندای او سنگین شدند) رمز دعوت و اعلام است ...

و در کتاب غیبت محمد ابن ابراهیم نعمانی ابو عبدالله می فرماید: (اما اگر وعده توصیف شده یعنی سیصد و سیزده نفر کامل شود آنچه به دنبالش هستید خواهد بود؛ اما شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش فراتر نمی رود، کینه و ناراحتی درونش از حد بدنش تجاوز نمی کند، ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد، با عیب جویان ما هم نشینی نمی کند، با بدگویان ما هم سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد؛ گفتم چگونه چنین شود در حالی که این شیعه که با هم اختلاف دارند، ادعا می کنند شیعه هستند؟ فرمود: درباره آن ها تمیز و غربال و تبدیل هست. بر آن ها نیزه هایی می رسد که آن ها را فنا می کند و شمشیری هست که آن ها را می کشد و اختلافی هست که آن ها را نابود می کند؛ اما شیعه ما کسی است که مانند سگان، زوزه نمی کشد؛ مانند کلاغ ها طمع کار نیست و نزد مردم به گدایی دست نیازد اگرچه از گرسنگی بمیرد، ...» (۱۳)

سخن امام صادق ﷺ به مهزم اسدی این گونه است: ابو عبدالله فرمود: «شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش فراتر نمی رود، کینه و ناراحتی درونش از حد بدنش تجاوز نمی کند، ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد.» (۱۴)

آیا ممکن است انسان، صدای فرد دیگری را بشنود در حالی که او با صدایی پچ پچ می کند که شنیده نمی شود؟ اما اینکه آن را بر ظاهر حمل کند، بله ظاهر شایسته تر و اولی است؛ علاوه بر اینکه ظاهر حدیث انطباق بیشتری با مفهوم ظاهر اسلامی دارد. صدایش بلند نمی شود؛ یعنی آشکار کردن اندیشه بر گوش او یعنی آنچه از ائمه رسیده است؛ و این صفتی است که اصحاب قائم با آن، متمایز می شوند و روایت، آن ها را ستوده است.

سید احمد الحسن ﷺ:

اگر باور انتظار که پیامبران، نوید آن را در دل بنی اسرائیل کاشته بودند که خلیفه منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می شود، در میان بنی اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی کردند.

سید احمد الحسن ﷺ، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

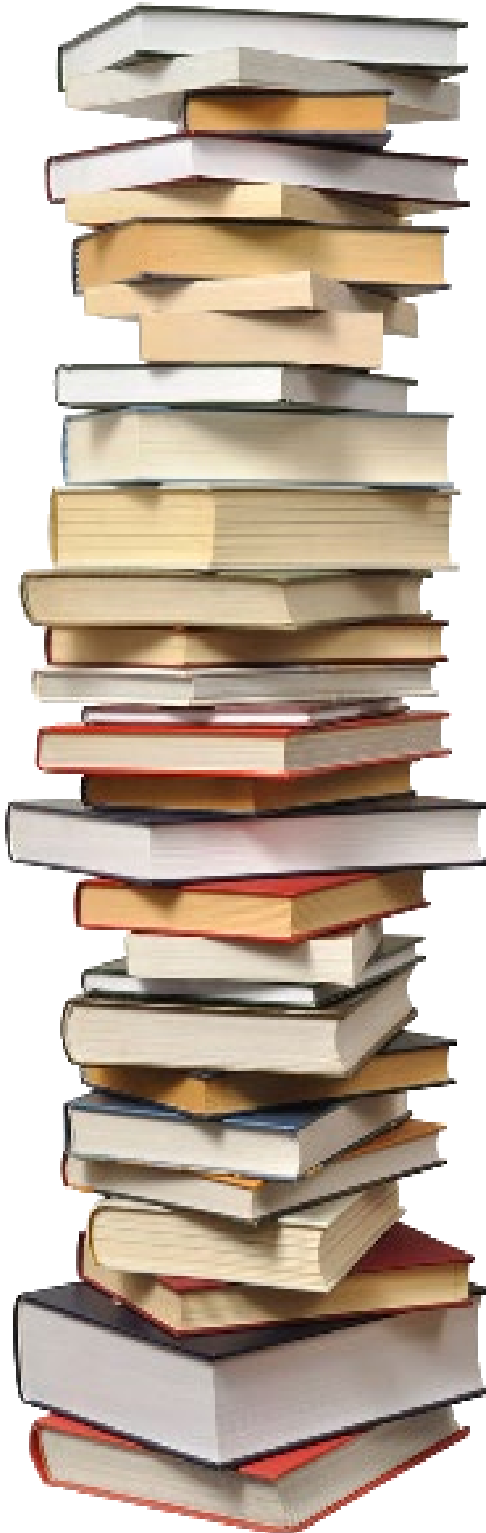
نام گذاری قرآن) و آنچه کسانی آوردند که جاهلان آن ها را عالم می دانند در حالی که عالم نیستند، این راز آن طور است که علی بن ابی طالب فرمود (و نیز قرآن کریم بیان کرد و او را الاغ خواند)، این صدا آمد تا با پاک ترین صداها مقابله کند و آن انحصاراً صدای معصوم است؛ از این رو این رأی یا صدا زشت ترین اندیشه ها و صداهاست؛ زیرا صدای باطل محض در برابر صدای حق محض است و زشت ترین صداهاست زیرا در برابر پاک ترین صداهاست.

ای خواننده گرامی، به کلام سید احمد الحسن توجه کن: «زیرا صدای باطلی است که با حق خالصی، مجادله می کند که انبیا و رسولان و حجت ها بر اهل زمین آوردند.» از این رو علی بن ابی طالب به بالاترین مصداق این آیه یعنی اولی و دومی اشاره کردند. (او زاغ و فرد همراه با اوست).

پانویست:

۱. سوره لقمان: آیه ۱۹.
۲. مجمع الثوری مردی: ص ۲۲۲.
۳. بحار الانوار: ج ۹۲، ص ۳۴۸.
۴. با زبان حالشان، و حتی با گفته هایشان درباره رویکردهای عقلی شان.
۵. سوره لقمان: آیه ۱۹.
۶. سوره جمعه: آیه ۵.
۷. سوره مدثر: ۵۰-۵۱.
۸. سوره نجم: ۳-۴.
۹. یونس: آیه ۳۲.
۱۰. حجرات: آیه ۲.
۱۱. سوره حجرات: آیه ۳.
۱۲. نهج البلاغه - خطبه های امام علی A: ج ۱ ص ۶۰.
۱۳. غیبت نعمانی: ص ۲۰۳.
۱۴. کافی: ج ۲، ص ۲۳۸.
۱۵. سوره جمعه: آیه ۵.
۱۶. سوره مدثر: آیه ۵۰.
۱۷. سوره نساء: آیه ۸۲.

می شود تا آنکه به سخن خدای تعالی می رسد: **(زشت ترین صداها)**. بله سِر و راز آن همان طور که قبلاً بر ما گذشت. اینکه رأی و اندیشه طرح شده در عرصه (یعنی صدا در



از امیرالمؤمنین روایت است و این حدیث قبلاً هم آمد که مردی از امیرالمؤمنین درباره معنی الاغان پرسید ایشان فرمود: **(خدا گرامی تر است از اینکه چیزی بیافریند سپس آن را نکره و زشت بداند...)**. از این رو هرکس این آیه را به حیوان معنی کند در تناقض با امیرالمؤمنین و کلام اهل بیت افتاده است؛ در حالی که هیچ کدام دارای تناقضی نیست. خدای تعالی فرمود: **(افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً)** (آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ و اگر از طرف غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می یافتند). (۱۷)

آن ها قرآن ناطق هستند و نیز مشخص می شود این توصیف، بیان حالت آن ها در عالم ملکوت است (که اگر با این عالم مادی مقایسه شود صورت حقیقی است)؛ و این چیزی است که سید احمد الحسن در متشابهات در کلام قبلی بیان کرده است.

«عالم غیرعامل در ملکوت آسمان ها آن طور که فرشتگان می بینند مانند الاغ است و خدای تعالی درباره علمای غیرعامل که از دعوت های انبیا و مرسلین روی برمی گردانند می گوید: **(گویا آن ها الاغانی روی گردان هستند* که از شیری می گریزد)...**»

و آنچه از بیان امیرالمؤمنین و سید موحدین علی بن ابی طالب آمد، شاهد است: (آن زاغی است و فردی که همراه او بود در تابوتی از آتش به صورت دو الاغ هستند).

و نیز از کلام قبلی، سِر و جواب جدال طولانی ای که چرا این زشتی شدید از طرف خدای سبحان در کتاب کریمش آمده است. روشن

سید احمد الحسن علیه السلام:

حضرت موسی علیه السلام همراه با آیات و نشانه های روشن فرستاده شد؛ اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی اسرائیل همانند قارون، تکبر ورزیدند و برگمراه کردن و اذیت و آزار ایمان آورندگان به حضرت موسی علیه السلام ادامه دادند.

سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



دوران تاریکی

آیا ما نیز همچون اروپا از
دوران تاریکی خارج خواهیم شد؟

قسمت چهارم:

فساد کلیسا و دادگاه های تفتیش عقاید

(ادامه سلسله مقالات)
دوران تاریکی که سه
قسمت پیشین آن در
شماره های ۱۰۹ الی ۱۱۱
منتشر شد

و مادی گرایان بزرگ نمایی شد، ولی وقوع آن همه جنایات و قلع و قمع وحشتناک و وادار نمودن یهودیان و مسلمانان به ترک دین خود و گردن نهادن به مسیحیت کاتولیک انکارناپذیر است؛ چه رسد به حمله بر هرکسی که به جدایی یا انتقاد از کلیسا متهم می شد!

به وجود آمدن دادگاه های تفتیش عقاید، در قرن ۱۲ میلادی ریشه دارد، که هدف از تشکیل آن مخالفت با پدیده بدعت گذاران (مخالفان کلیسا) بود که در آن قرن پدیدار و به یک بحران بدل شد.

دکتر رمسیس عوض در کتاب خود «دادگاه های تفتیش عقاید» می نویسد:

«به دنبال هوشمندی و توانایی متهمین در طفره رفتن و نیز پنهان سازی عقیده از سوی آنها، حکومت به اذیت و آزار، یا محاکمه و بازجویی همراه با شکنجه

در دوران تاریکی و در قرن پانزدهم، کلیسا بسیار بدنام شد، و این وضعیت تا قرن ۱۶ و ۱۷ ادامه داشت؛ تا اینکه افول کلیسا شروع شده و نفوذش فروکش کرد و به چند فرقه که مخالف همدیگر بودند متفرق شد. در این دوره نسبت به دوران تاریکی، قلع و قمع و جنایت کمتر شد؛ مخصوصاً با افزایش نفوذ و تسلط حکومت مدنی و ایجاد قانون مدنی، نفوذ کلیسا و صلاحیت دادگاه های تفتیش عقاید مخصوصاً در امور اجرایی محدود شد؛ یعنی اجرای احکام در حق کسانی که کلیسا آنان را «مهرطق» یا بدعت گذار نامیده و در آن زمان مخالف یا منتقد آموزه های کلیسا و عملکرد کلیسای کاتولیک بودند.

در آن زمان دادگاه های تفتیش عقاید، کابوسی ترسناک و غیرقابل توصیف بود؛ هرچند برخی از محققان اعتقاد دارند که این موضوع از سوی پروتستان ها و جریان سکولاریسم

سید احمد الحسن علیه السلام:

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آنها هیچ جا و مکانی برای استقرار یا زرق و برقی از دنیا که به آن دل ببندند، نداشتند.

سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

(Trial by Ordeal) روی آورد تا از برائت یا اعتقاد آن‌ها مطمئن شود. این محاکمه‌ها با نهایت سنگ‌دلی و شگفت‌آور بود و در آن از ابزار مختلف شکنجه برای متهمان استفاده می‌شد؛ همچون:

- قرار دادن یک گوی آتشین یا یک تکه آهن داغ در دستان متهم بود و او باید در آن شرایط ۹ قدم برمی‌داشت؛ حال اگر زخم‌های او چرکین می‌شد این به معنای اثبات اتهام او بود!

- یا اینکه دستش را در آب جوش قرار می‌دادند و کشیش به مدت سه روز او را در بند می‌کرد و پس از این مدت، او را معاینه می‌کرد، و اگر آثار چرک‌کردن بر دستان او پدیدار می‌شد، این اشاره‌ای از سوی خدا بر اثبات گناه متهم بود و اگر علائم چرک‌کردن ظاهر نمی‌شد آن شخص بی‌گناه به شمار می‌رفت!

- یا مثلاً متهم را در آب یخ می‌انداختند، اگر در آب فرومی‌رفت، این به معنای بی‌گناهی‌اش بود و اگر بر روی آب می‌ماند این دلیل محکومیت وی به شمار می‌رفت! این روش‌های شکنجه بیرون از دنیای آنگلوساکسون‌ها بود؛ اما انگلستان و آلمان شیوه‌های دیگری داشتند، همچون:

- بر روی چشمان متهم چشم‌بند قرار می‌دادند تا او با چشمان بسته بر روی گدازه‌های آتشین همانند زغال حرکت کند؛ حال اگر او بی‌گناه باشد خداوند او را موفق نموده و او نمی‌سوزد؛ وگرنه دادگاه او را گنه‌کار می‌دانست. کلیسا نیز این‌چنین محاکمه‌هایی را تأیید می‌کرد و پس از آیین مذهبی عشا ربانی آن را برگزار می‌نمود. (کتاب دادگاه‌های تفتیش، با دخل و تصرف)

در قرن ۱۳، حکومت‌های مدنی، نسبت به صلاحیت دادگاه‌های تفتیش عقاید ورود کردند؛ اما این به معنای آن نبود که دادگاه‌های تفتیش عقاید از رسالتی که در سرکوب مخالفین و منتقدین کلیسای کاتولیک داشتند دست بردارند؛ بلکه سریال شکنجه و سوزاندن و زندانی‌کردن افرادی که از نگاه کلیسا بدعت‌گذاران بودند ادامه داشت؛ همچنین تخریب منازل و مصادره اموال و محروم‌شدن وارثان بدعت‌گذاران از ارث. کار به جایی رسید که جنایاتی رخ داد که عرق شرم را بر پیشانی می‌نشاند؛ مثل نبش قبر بدعت‌گذارانی که به کیفر اعمالشان نرسیده بودند، و بیرون آوردن جسد آن‌ها و کشاندن آن در خیابان‌ها و تکه‌تکه‌کردن و سوزاندن؛ منظره‌ای که حیوانات هم از آن به‌دور هستند. دکتر رمسیس می‌گوید:

«دادگاه تفتیش شهر کارکاسون در فرانسه، در سال ۱۳۲۹م دستور نبش قبر هفت نفر از بدعت‌گذاران و بیرون آوردن استخوان‌هایشان و سوزاندن آن‌ها را صادر نمود؛ زیرا آن‌ها پیش از آنکه به کیفر خود برسند درگذشته بودند. دادگاه تفتیش به این بسنده نکرد و املاک آنان و وارثانشان را هم مصادره نمود.» (کتاب دادگاه‌های تفتیش)

بازپرس «برنارد جوی» اعتراف کرده که از سال ۱۳۰۸ تا سال ۱۳۲۳م، که در دادگاه تفتیش عقاید در شهر تولوز مشغول به کار بوده، ۶۳۷ بدعت‌گذار را اعدام نموده است؛ علاوه بر آن، حکم نبش قبر ۶۷ بدعت‌گذار و درآوردن باقی‌مانده جسد آن‌ها و سوزاندن آن؛ چون بیشترشان تا پیش از مرگ از بدعت‌گذاری و انحراف دست برنداشته بودند. (کتاب

دادگاه‌های تفتیش) به گواه شاهی که دکتر رمسیس گواهی او را برای ما نقل می‌کند، آنان در حق ژان هوس فیلسوف خداباور و مصلح دینی اهل جمهوری چک، جنایتی کردند که انسان از شنیدنش به خود می‌لرزد.

او را با طناب و زنجیر بستند؛ سپس دور او را با انبوهی از هیزم و کاه پر کردند تا جایی که ارتفاع آن به چانه او می‌رسید. در این حین کنت پالاتین لویی‌س که ناظر بر اجرای حکم بود به همراه مارشال کنستانس جلو رفتند و برای آخرین بار از او خواستند تا از بدعت خود دست بردارد؛ اما ژان هوس قبول نکرد. آن‌ها به عقب رو کرده و به نشانه علامت دستان خود را به هم زدند و این‌گونه به جلادان علامت دادند تا تپه‌های هیزم را شعله‌ور کنند. پس از فروکش کردن آتش، نوبت به کاری رسید که منجرکننده‌تر و تهوع‌آورتر بود، و آن نابودسازی جسد نیمه‌سوخته بود. جلادان، جسد را تکه‌تکه کرده و استخوان‌ها را شکستند و آن‌ها را در آتش دیگری ریختند که به همین منظور از چوب سمیک برافروخته شده بود، تا از جسد قربانی چیزی باقی نماند که بشود از آن مراقبت کرد. پس از خاموش شدن آتش، جلادان خاکستر به‌جامانده را جمع کرده و در آب جاری ریختند. (کتاب دادگاه‌های تفتیش)

این‌ها نمونه‌های بسیار کمی از فعالیت‌های کلیسا و پیروان آن بوده و آنچه پنهان مانده قطعاً بزرگ‌تر از این‌هاست؛ اما درباره ثروت کلیسا و پاپ‌ها، هر آنچه می‌خواهی بگو. جورج مینوا درباره پاپ جان بیست‌ودوم می‌گوید: «محل تولد

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در دوران سرگردانی (بنی اسرائیل)، نسلی مؤمن، نیرومند، دلیر و شایسته برای به‌دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

سید احمد الحسن (علیه السلام)، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

رمزگشایی کند؛ آنجا که می فرماید:
(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ
الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ)

(به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم و
مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو
پراکنده می شدند. (آل عمران، ۱۵۹)

و نیز این آیه:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (ما تو را جز به عنوان
رحمتی برای جهانیان نفرستادیم). (انبیاء، ۱۰۷)

و این نیز در سیره پیامبر خداوند عیسی و سایر پیامبران
پر شمار است. خداوند تاج اخلاق با عظمت را بر سر
محمد نهاده و می فرماید:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (و تو اخلاق عظیم و برجسته ای
داری). (قلم، ۴)

بی تردید، پدیده سنگدلی و سرکوب و تصاحب اراده
انسان با شیوه های بی رحمانه، با اخلاق و رحمت و
محبت سازگاری ندارد، و به دنبال آن عجیب نخواهد بود
که انسان از شخصیت ها یا گروه هایی که مدعی نمایندگی
دین یا اراده آسمان هستند، متنفر شود.

فطرت آزادی کاملاً محو نشده، و این همان چیزی است
که به موجب آن، انسان به خداوند و جانشینان او در
زمین، اتصال و تمسک دارد؛ زیرا در آن ها پراگماتیسم و
منفعت طلبی را نمی یابد:

(وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ
الْعَالَمِينَ) (من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از
شما نمی طلبم؛ اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان
است). (شعراء، ۱۲۷)

بلکه بالاترین مراتب محبت و مهربانی و نیکی را در ساحت
جانشین حقیقی خداوند می یابد. **دین، قلب ها و روح ها
را خطاب قرار می دهد؛ به این دلیل که روح آدمی
منشأ آزادی و تصمیم و اراده انسانی است، و اطاعت و
پیروی قهری و کورکورانه و به دور از اختیار و اراده و آزادی
را از انسان نمی خواهد.** بر اساس آنچه گذشت، عجیب
نخواهد بود که عمل کردن در دین را همراه با نیت ها
بیابیم (همانا اعمال وابسته به نیت هاست)، (نیت انسان
بهرتر از عمل اوست). دین از انسان می خواهد که میزان
اهمیت ایمان برای خود را کاملاً بفهمد؛ بفهمد که صلاح
او از مصلحت عمومی دین جدا نیست، تا این احساس
را نداشته باشد که او صرفاً یک وسیله یا کالای مصرفی
است که بهره ای از ایمان و دین داری اش ندارد؛ به همین
خاطر می بینیم که قرآن به وضوح و با صراحت می گوید:

او در شهر کاهورس بود؛ شهر اربابان اسراف. وی زندگی
راحت طلبانه ای داشت و مالیات ها را افزایش می داد،
به سوی پارتی بازی و تبعیض رو آورد، اموال را ذخیره
می کرد، تا جایی که برای ورثه اش ۲۴ میلیون دوک طلا
(نوعی شمش برای شمارش طلا در آن زمان بود) به جا
گذاشت. (کتاب «کلیسا و علم»)

در قرن ۱۴، فیلسوف انگلیسی ویلیام اکام نبردی را علیه
کلیسا و فساد پاپ شروع کرد که مهم ترین جنبه آن
نقد فساد عالی پایگاه دینی بود. او آشکارا بر این مسئله
تأکید می کرد که: «از آنجا که عیسی مسیح بر راه و روش
کمال [روحی] اشاره نموده، و از آنجایی که رسولان نیز
دنباله روی او شدند تا آن را در جهان منتشر سازند، آنان
در سطح فردی و نه اجتماعی، هیچ حق مالکیتی ندارند.»
(کتاب «کلیسا و علم»)

می توان گفت مهم ترین و بارزترین وجه تمایز مرجعیت
دینی به عنوان بیانگر خواست و اراده آسمان یا پیرو
آموزه های خداوند سبحان، این است که با اخلاق و
آموزه های الهی شباهت و نزدیکی داشته باشد. تمامی
ادیان خداپرست، خداوند را به رحمت و مهربانی و محبت
توصیف می کند. خداوندی که نه تنها نیکی را با نیکی
پاسخ می دهد، بلکه بدی را هم با نیکی پاسخ می دهد.
به همین دلیل هنگامی که مردم دیدند که اوصافی
همچون سنگدلی و سرکوب و انتقام، مرجعیت دینی را
فراگرفته، کمترین واکنش آن دانسته یا ندانسته نفرت،
دوری و ازهم گسستن ارتباط روحی آنان با کلیسا بود.
روشن است که عامل اساسی، این است که خداوند در
فطرت انسان، تمایل به آزادی و رهایی و نیز سرپیچی از
قیدوبندهایی را قرار داده که به اراده و تصمیمات مستقل
او تجاوز می کند.

شاید همین فطرت انسانی و علاقه به آزادی و رها شدن،
قوی ترین سلاحی است که خداوند در اختیار انسان قرار
داده تا با دام های راه رسیدن به معبود و مطاع حقیقی
روبه رو شده و از آن ها دوری کند؛ زیرا مسیر به سوی
حقیقت مطلق، پر از دام و نیرنگ و افرادی است که
به دروغ، خود را به پروردگار و نمایندگی آسمان نسبت
داده اند؛ و اگر انسان اهل تحقیق و شناخت نباشد و
ارتباط میان مدعیان امامت و ریاست دینی و خداوند برای
او آشکار نشود، به سادگی فریب آنان را خورده و با آنان
انس می گیرد. برجسته ترین چیزهایی که قلب انسان را
در برمی گیرد، محبت و رحمت و نیکی است و همین
می تواند هشدار خداوند به پیامبرش محمد ﷺ را برای ما

سید احمد الحسن علیه السلام:

کسانی که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، همگی در این سرگردانی مُردند و از بین رفتند و فقط
کالب و یوشع علیه السلام زین آن ها باقی ماند، تا حضرت یوشع علیه السلام فرزندان و نوادگان آن ها را برای ورود به
سرزمین مقدس و پیروزی بر استبدادگران، هدایت کند.
سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

(مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) (هرکس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و

آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است). (اسراء، ۱۵)

به همین خاطر و از آنجا که پایگاه‌های دینی از مهم‌ترین ویژگی‌های خداوند، نظیر رحمت و مهربانی و محبت جدا هستند،

نفرت مردم از پایگاه‌های دینی یک پدیده عجیب یا نادر به شمار نمی آید؛ زیرا:

اول: آنان در پایگاه‌های دینی تجلی روح الهی را نمی بینند؛ بلکه کاملاً برعکس آن را می بینند.

دوم: نادیده گرفتن نقش انسان و انحصار علم و خلاقیت به شکلی بسیار سخیف را در آن‌ها می بینند.

سوم: بسته شدن درب بر روی جامعه و شکل گرفتن طبقه کاهنان و روحانیون کلیسا به صورت جدا و بالاتر از جامعه که سرچشمه گرفته از منطق اربابی و اشرافی در برابر بردگان یا پیروان است.

چهارم: ثروتمندی آشکار آن‌ها در میان جوامع انسانی که از گرسنگی، نیازمندی و محرومیت ناله سر داده بودند.

دوم: تفاوت زیادی که میان تئوری و اجرا وجود دارد؛ یعنی بین اصول اخلاقی و رفتاری که دین و کتب مقدس به آن فرا می خواند و رفتار واقعی کلیسا و شخصیت‌های دینی که آشکارا با عدالت و انصاف و زهد و پرهیزکاری و محبت و رحمت مخالف است، و می توان این را «اشکال رفتاری» نامید.

اکنون ما نمی خواهیم درباره تمامی شخصیت‌های دینی و به صورت کلی و بدون استثنا حکم صادر کنیم؛ زیرا شخصیت‌هایی دینی وجود دارند که در نهایت درستکاری و پرهیزکاری هستند که چه بسا از سرکوب و ظلم پایگاه دینی ریاست طلب، بی نصیب نمانده باشند؛ اما در اینجا در رابطه با اکثریت و اوضاع رایج آن دوران سخن می گوئیم؛ همچنین نمی خواهیم کار تمامی خدانا باوران را یا کسانی که موضع ضد دین اتخاذ کردند، توجیه کرده یا به آن‌ها عذری بدهیم؛ بلکه موضوع سخن ما کوتاهی و تقصیری است که در آن زمان از سوی پایگاه دینی (کلیسا) و شخصیت‌های آن صادر شد؛ همچنین بدی آنان نسبت به دین و ارائه آن به شکلی غیرواقعی و بدشکل و نفرت آمیز، عامل اصلی دور شدن جامعه از دین و ایمان و افتادن آن به آغوش شک و بی خدایی بود؛ و این سبب دوری افراد فهمیده از دین می شد؛ سپس در بخش الحاد رشد و نمو می کرد که نقش بزرگی در ظهور تفکر مادی ضد دین داشت. **اگر بخواهیم حقیقت را در یک جمله خلاصه کنیم، می توان گفت بی خدایی و مادی گرایی به دست روحانیت کلیسا پدید آمده است!** ادامه دارد...

اصولاً یقین دارم انسانی وجود ندارد که از دین و ایمان بیزار شود، بدون آنکه با اندیشه انحرافی یا سطحی نسبت به دین، یا با پدیده روحانیت کلیسا که وجدان او را تحریک و کرامت او را خدشه دار و خاطر او را مشوش می کند، برخورد داشته باشد.

انسان هرچقدر هم لجاجت کند آسایش حقیقی را تنها با دین به دست می آورد. به قول فیلسوف آلمانی موسی مندلسون (۱۷۲۹-۱۷۸۶م): «زندگی بدون خداوند معنا ندارد». (کتاب تاریخ خدا باوری، کارن آرمسترانگ)

فیزیک دان، ریاضی دان و فیلسوف نامدار فرانسوی، یلز پاسکال (۱۶۲۳-۱۶۶۲م) جهان محروم از ایمان و ارتباط با پروردگار را پوچ و بی حاصل می داند. (منبع سابق) صرف نظر از اسباب و انگیزه‌های پرشمار الحاد و خدانا باوری، کمتر دانشمند یا فیلسوف دین داری پیدا می شود که بدون برخورد یا آسیبی از سوی یک مقام یا یک شخصیت دینی، یا بدون نفرت از یک تفسیر دینی اشتباه، دین داری اش را رها کند.

منشأ نفرت از دین، غالباً حول دو محور اصلی بوده و هست:

اول: سطحی و کم عمق بودن اندیشه دینی که پایگاه دینی پیرامون خداوند و انسان و هستی و اخلاق و جامعه ارائه می دهد، و بی معنا بودن تفسیر و تأویل متون دینی، ایدئولوژی آن همواره برای مصلحت دین داری و مذهب و منافع شخصی است و می توان آن را «اشکال شناختی» نامید.

سید احمد الحسن رحمته الله علیه:

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، علاوه بر کفر، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی از آن، اصلاح و تربیت بنی اسرائیل بر روی گردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور و طاغوت بود؛ آن هم پس از آنکه تسلیم محض خواسته‌های آن‌ها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع پیدموجود در مصر ایجاد نکردند.

سید احمد الحسن رحمته الله علیه، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



از ریشه هایش خواهد شکفت، مهدی اول است. سؤالی که شاید برای شما نیز پیش آمده باشد، این است که تفسیر مسیحیان در این باره چیست و چقدر به حقیقت نزدیک است؟

ان شاء الله در این مقاله تفسیر دو تن از مفسرین پروتستان و ارتدوکس و نیز شاهدان یهوه را تقدیم می کنیم و سپس به بررسی آن می پردازیم.

متیو هنری مفسر پروتستان (کالوینیسم) درباره مسیح می گوید: «او یک نهال و یک شاخه نامیده می شود». پایان نقل قول.

بدین ترتیب او هر دو شخصیت «نهال» و «شاخه» در اشعیا ۱:۱۱ را یک شخص تفسیر می کند.

قمص تادرس یعقوب ملطی مفسر ارتدوکس (قبطی) نیز می گوید: «مسیح همانند نهال یا شاخه، متواضع ظاهر می شود». پایان نقل قول.

و در سایت رسمی شاهدان یهوه می خوانیم: «اشعیا می نویسد: (نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت). (اشعیا ۱:۱۱؛ با مزمور ۱۱:۱۳۲ مقایسه شود). «نهال» و «شاخه» هر دو نشانگر آن هستند که مسیح از اخلاف یسی [یسای] و از دودمان پسرش داوود که به عنوان پادشاه اسرائیل با روغن مسح شده بود، خواهد بود. (اسموئیل ۱۳:۱۶؛ ازمیا ۵:۲۳؛ مکاشفه ۱۶:۲۲) هنگامی که مسیح حقیقی بیاید، این «شاخه» از خاندان داوود، میوه خوب بار خواهد آورد. (کتاب؛ نبوت اشعیا جلد اول (اش-۱) ۲۰۰۱؛ فصل ۱۳؛ نجات و شادی زیر سایه سلطنت مسیح؛ مسیح - رهبری لایق)

اما یکی از بزرگ ترین مشکلات این تفسیر که نهال و شاخه در اشعیا ۱:۱۱ را درباره یک شخص می دانند این است که در آیه به وضوح گفته شده «نهالی از تنه یسی بیرون آمده» سپس می گوید «شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت»؛ یعنی آن ها در دو مقطع زمانی متفاوتی می آیند و شاخه حتی باید از نسل نهال باشد؛ چرا که در قسمت دوم درباره شاخه گفته شده است «از ریشه هایش [یعنی ریشه های نهال] خواهد شکفت» و باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که هیچ نشانه ای از یکی بودن این دو شخصیت در آیات مجاور اشعیا ۱:۱۱ وجود ندارد. اما تفسیر پدران کلیسا چیست؟ و چقدر به حقیقت نزدیک است؟ و سؤال دیگری که شکل می گیرد این است که آیا می توان آیات فصل ۱۱ درباره منجی را منطبق بر عیسی مسیح دانست؟ ان شاء الله در مقاله آینده به پاسخ این سؤالات خواهیم پرداخت.

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟



(قسمت اول)

در اشعیا، فصل ۱۱ و در آیات ۱ تا ۹ می خوانیم:

(و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت. * و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. * و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود. * بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود؛ و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب های خود خواهد کشت. * و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. * و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن ها را خواهد راند. * و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آن ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. * و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. * و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب هایی که دریا را می پوشاند).

ما اعتقاد داریم نهال، امام مهدی است و شاخه ای که

سید احمد الحسن علیه السلام:

وقت آن رسیده است که در قلب هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

می بینیم یا با مشاهده خلق می کنیم؟

تفکیک کرد.
عجیب تر آن است که ذرات کوانتومی نسبت به مشاهده و اندازه گیری واکنش نشان می دهند. وقتی به ذرات بنیادین نگاه می کنیم مانند ذره رفتار می کنند، ولی اگر دست از مشاهده برداریم مانند موج عمل می کنند. این واقعیت در آزمایش های متعددی مانند آزمایش دو شکاف ثابت شده است.

در آزمایش دو شکاف منبعی از ذرات بنیادین مانند الکترون در مقابل دیواره ای با یک شکاف قرار داده می شود و فراسوی دیوار از یک آشکارگر ذرات استفاده می شود. وقتی که به دو شکاف نگاه نمی کنیم، الکترون به صورت موج منتشر شده و روی آشکار ساز اثر می گذارد؛ اما وقتی ناظری هوشمند بخواهد نگاهی به مسیر حرکت الکترون بیندازد، الکترون به صورت ذره ای عمل کرده و یکی از دو شکاف را برای عبور انتخاب می کند. اینکه کدام شکاف انتخاب شود در اختیار ناظر نیست، اما حضور ناظر باعث

پیش از قرن بیستم اکثر اندیشمندان بر این باور بودند که هر ماده ای را می توان تا بی نهایت به اجزای کوچک تر از همان ماده تقسیم کرد؛ اما امروزه می دانیم که بدن موجودات زنده از سلول، مواد از مولکول، مولکول ها از اتم ها، اتم ها از نوترون، پروتون و الکترون، و هر کدام از این ذرات هم از ذرات بنیادین تشکیل شده اند.

وقتی به عمق جهان زیراتمی وارد می شویم گویی با جهانی متفاوت و با قوانینی متفاوت مواجه هستیم؛ در حالی که تمام دنیای فیزیکی ما بر پایه همین ذرات با همین قوانین شکل گرفته اند. در چنین مقیاسی ذرات کوانتومی مانند الکترون، ماهیت موجی پیدا می کنند و گاه مانند امواج آب در تمام جهات منتشر می شود یا مانند ابر در تمام دور اتم حضور می یابد. در مقابل ماهیت های موجی شکل در دنیای عادی ما، مانند نور به صورت ذره ای نیز رفتار می کنند و این ذرات، فوتون نامیده می شوند؛ لذا در دنیای زیراتمی نمی توان موج و ذره را از یکدیگر

سید احمد الحسن علیه السلام:

مسلمانان بعد از اینکه گام به گام در همان مسیر بنی اسرائیل شروع به حرکت کردند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند.

سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

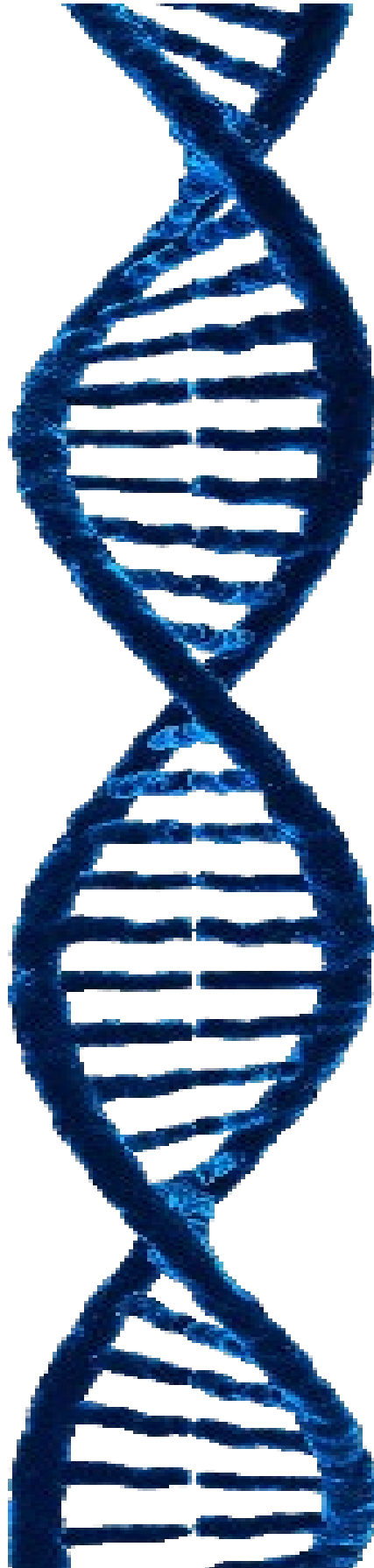


جهانی دیگر (خارج از دنیای فیزیکی) ختم شود. به بیان دیگر یا خود ما بهره‌ای از جهان‌های دیگر داریم و آن بهره وجودی باعث خلق جسم فیزیکی شده یا موجودات دیگری در جهان‌های چندگانه وجود دارند که مشاهده آن‌ها باعث پیدایش ما شده است.

نظریه وجود جهان‌های چندگانه توسط هیو اورت در سال ۱۹۵۷ میلادی مطرح شد. این نظریه نشان می‌دهد جهان‌های دیگری نیز وجود دارند که از طریق ناپایداری‌های کوانتومی روی جهان ما اثرگذار هستند؛ و حداقل می‌توان گفت که این جهان‌ها منجر به ایجاد جهان ما شده‌اند؛ و طبق آنچه در این مجال گفته شد، دانستیم که بهره وجودی ما از این جهان‌های چندگانه یا وجود موجودات هوشمند دیگر در آن جهان‌ها منجر به فروپاشی تابع موج و تحقق واقعیت‌های فیزیکی در این جهان شده است. به بیان ساده‌تر پدیده‌های فیزیکی از جمله جسم فیزیکی ما در اثر این مشاهده پدید آمده است. وقتی که این واقعیت‌های علمی را بفهمیم و سپس به کلام اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم، معنای عمیق‌تری را درک خواهیم کرد. برای مثال در حدیث قدسی آمده است: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ...». «هان ای احمد! اگر تو نبود، جهان را نمی‌آفریدم...». و اگر تعالیم اولین قائم از آل محمد (علیه‌السلام) نبود، هرگز به چنین علمی دست پیدا نمی‌کردیم.

منبع:

برگرفته از فصل ششم کتاب توهم بی‌خدایی، نوشته سید احمدالحسن.



تغییر رفتار ماهیت‌های کوانتومی می‌شود. این پدیده فروپاشی تابع موج نامیده می‌شود. آزمایش‌های پیشرفته‌تری هم وجود دارد که نشان می‌دهد فروپاشی تابع موج به صورت تأخیردار هم رخ می‌دهد.

کل جهان فیزیکی پیرامون ما از همین ذرات بنیادین عجیب و غریب ساخته شده است. ما به جهان و ستارگان می‌نگریم و این مشاهده باعث فروپاشی تابع موج در آن‌ها می‌شود. وقتی به ستاره‌ها و کهکشان‌های دور دست می‌نگریم در واقع در حال نگرستن به گذشته جهان هستیم. هر اندازه که این ستارگان و کهکشان‌ها دورتر باشند به آغاز جهان و انفجار بزرگ نزدیک‌ترند. می‌توان گفت که ستاره‌ها و کهکشان‌ها تشکیل شده‌اند تا روزی توسط ناظری هوشمند مشاهده شوند و اگر قرار نبود ناظری هوشمند آن‌ها را مشاهده کند، تابع موج فرو نمی‌ریخت و پدیده‌ها یا رخ نمی‌داد یا به شکلی کاملاً متفاوتی رخ می‌داد. لذا باید گفت که جهان برای رسیدن به موجودات هوشمند هدف‌گذاری شده است، حتی اگر ما تنها موجودات هوشمند حاضر در این جهان نباشیم.

دقت کنیم که رسیدن به موجودات هوشمند و ابزار هوشمندی هدف خلقت است، نه علت آن.

اگر تمام بهره وجودی ما از آفرینش همین جسم فیزیکی هوموساپینس‌ها باشد، خود این جسم نیز تابع رویدادهای کوانتومی خواهد بود و تحقق آن منوط به وجود ناظر هوشمند دیگری است. به ناچار باید سلسله ناظران هوشمند به ناظر یا ناظرهای هوشمندی در

سید احمدالحسن (ع.ک.ا.ه):

از زمانی که این امت بهره خود را از دست داد، با دشمنش هم‌پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفته رفته به سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است.

سید احمدالحسن (ع.ک.ا.ه)، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



چگونه امام مهدی علیه السلام را یاری دهیم؟

مکتب مبارک سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید:
«یاری رساندن دعوت به چند طریق امکان پذیر است:
قدم اول یاری رساندن قلبی است؛ یعنی شما ایمان
بیآوری و قائم آل محمد علیهم السلام را دوست بداری و این عشق
را در قلبت پنهان کنی.
قدم دوم یاری رساندن کلامی و زبانی است.
قدم سوم: یاری رساندن عملی است.
این مراتب نشر دعوت الهی است و مراتب امر به معروف
و نشتدادن حاکمیت الهی است.»

**امروزه جهت یاری رساندن زبانی و عملی به دعوت
الهی در ابتدا به درجه بالایی از علم نیاز است؛ یعنی**
علم غذای عقل است. همان طور که غذای روح ذکر
خداست، غذای عقل هم علم است.
بنابراین برای اینکه بتوانیم یاری برسانیم باید علم داشته
باشیم، باید بخوانیم... باید خود را تربیت کنیم؛
قرائت قرآن و کتب امام علیه السلام و روایات آل محمد علیهم السلام
نقش مهمی در ثابت قدم نگه داشتن مؤمن در دعوت

در طول تاریخ یاری دادن حجت های الهی
محدود به جنگ جسمانی با دشمنان نبود؛
بلکه در وهله اول وظیفه مؤمن تبلیغ رسالت
حجت خدا و عمل است؛ چه بسا جنگ و
یاری با شمشیر جزو مراحل آخر پروژه الهی
باشد. از این رو حجت های خدا دنبال جذب
نیروهایی با قدرت روحانی بودند تا قدرت
جسمانی! و روح ارتقا نمی یابد جز با عمل و
اخلاص برای خداوند تبارک و تعالی...»

در واقع می بینیم اکثر کسانی که به حجت خدا ایمان
آورده و یاری اش می دادند از انسان های مستضعف و دارای
مراتب اجتماعی پایین بودند که همواره مورد تمسخر
قوم خود قرار می گرفتند.

در مسئله یاری حجت خدا، سید واثق حسینی از نمایندگان

سید احمد الحسن علیه السلام:

گذری از معاویه و زیاد تا به یزید و ابن زیاد و از مسلم بن عقبه تا مروان و عبدالملک و فرزندانش و از حجاج تا
بنی عباس خون خوار و منصور و انقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تائمین و مأمون و غیر مأمون و تابه
متوکل بر شیطان و غیره و غیره... چه سفره هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد!
سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

نباشد رفته رفته ظلمت بر آن غلبه می کند و رنگ نفاق و تاریکی به خود می گیرد.

از نبی مکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «عالمان، جملگی هلاک می شوند مگر اهل عمل، و اهل عمل جملگی هلاک اند مگر مخلصان، و آن ها که اخلاص دارند در خطرند.» (۲)

همچنین امام احمد الحسن علیه السلام در سخنی با همان مضمون می فرماید:

«دنیا سراسر جهل است مگر مواضع علم و علم همگی حجت است مگر آنچه به آن عمل شود و عمل تماماً ریا است مگر آنچه از سر اخلاص باشد و اخلاص هم در معرض خطر عظیمی قرار دارد تا انسان ببیند که عاقبتش چه می شود!»

همه در برابر این قانون بایستند.

خوشا به حال کسانی که می شنوند و با توفیق الهی بر ایشان، عمل می کنند.» (۳)

پس ای انصار خدا برای نجات از فتنه هایی که از همه سو بی امان حمله می کنند سپری از نوع اخلاص بسازید تا از شر نفاق در امان باشید و بتوانید به زیباترین وجه، حجت خدا را یاری دهید.

پاداش شگفت انگیز یاری دهندگان امام مهدی علیه السلام!

سید واثق حسینی حفظه الله در این زمینه می فرماید:

«... در روز قیامت زمانی فرامی رسد که تمام کردار در کف دستش قرار گیرد، و در کف دست دیگرش، یاری خلیفه خداوند گرچه یک کلمه باشد؛ مثل گفتن «احمد الحسن بر حق است...»

چه بسا تو با چنین کلمه ای در یک جایگاه، باعث افزایش تعداد شیعیان آل محمد ﷺ شوی؛ یا اینکه حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کنی، پس با همین کوشش تو که برادر مؤمن خود را یاری دادی در واقع به یاری قائم آل محمد ﷺ برخاستی.

اگر در روز قیامت؛ یاری خلیفه خدا در کف دستت قرار گرفت، گرچه با یک کلمه، ولی مسلماً از کفه دیگر

الهی دارد؛ چون هرچه درجه علم بالا باشد گمان های سوء و شک که عامل بروز فتنه هستند بر تو تأثیر نخواهند گذاشت؛

در مقابل این امور ثابت خواهی بود و تو را دچار سردرگمی و بی ثباتی در ایمانت نمی کند.

فتنه های پیشرو همچون شب های تاریک خواهند بود؛ هرچه وعده الهی نزدیک تر شود غربال و جدا کردن بیشتر می شود.

لذا لازم است از طریق علم آل محمد ﷺ ذهن های خود را روشنایی بخشیم تا شبهاتی که از هر سو مطرح می شود بر ما تأثیر نگذارد.

بخش دیگر عمل در همه زمینه ها است و مهم ترین بخشی که امام ﷺ به آن تأکید دارند تبلیغ و نشر دعوت حق است؛ پس هرچه بیشتر تبلیغ کنی بیشتر ثابت قدم خواهی بود و به نسبت، ایمان تو بیشتر خواهد شد...» (۱)

طبق بیان مبارک سید واثق حسینی حفظه الله مهم ترین اصل در یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده ایشان سید احمد الحسن علیه السلام، کسب حداکثری علوم و عمل به آن است؛ زیرا فقط در این صورت شخص می تواند فتنه ها و غربال ها را پشت سر گذاشته و عاقبت به خیر شود.

در این میان تأکید بسیاری بر عمل و تبلیغ شده است؛ زیرا **علم بدون عمل صاحب خود را در قعر جهنم می افکند.**

یارانی که منافق شدند!

در مسیر یاری به امام مهدی علیه السلام چه چیزی باعث می شود شخصی که ابتدا در ظاهر علم و عمل دارد، به یک باره روبه روی حجت خدا می ایستد و دشمن او می شود؟ چه بسیار علما و یارانی که در رکاب حجت های خدا بودند، اما تبدیل به منافقانی پست و منفور شدند و بسیاری را نیز همراه خود به قعر دوزخ کشاندند.

«اخلاص» همان وجه تمایز مؤمن از منافق است؛ زیرا تنها با اخلاص عمل بالا می رود و اخلاص باعث نجات شخص می شود. در واقع عملی که در آن اخلاص

سید احمد الحسن علیه السلام:

باید که دل هایمان در برابر ذکر خداوند خشوع کند و به سوی او توبه واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم و اسلام را دستور و روش زندگی مان قرار دهیم و قرآن، شعارمان و کلمه لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



بله، **اولین و نخستین دسته که وارد بهشت خواهند شد** **انصار امام مهدی (عج)** هستند که بر بعضی از پیامبران نیز مقدم هستند؛ لکن این یک نقطه مدنظران باشد، هنگامی که می گویی من انصاری هستم، و کلمه انصار همان گونه که امام برایمان بیان کردند یعنی هنگامی که بین منیت و هو، می شتابی تا منیت خود را بر اراده خدا مقدم نسازی.

مسلماناً باید یاری خداوند و نصرت امام مهدی (عج) نزد تو مقدم باشد، و بر حذر باش مبادا اراده خود را بر امام مقدم سازی، و مبادا چیزی تو را مشغول سازد و تو را از یاری امامت به تأخیر اندازد و همانا تو از همین لحظه می توانی که دنیای خود را بسازی و آخرت خود را رقم بزنی، و راهکاری پیش بگذاری که باعث شود آیندگان با ذکر تو رحمتی بر روح بفرستند...» (۱۶)

منابع:

۱. گزیده‌ای از سخنان سید واثق حسینی حفظه الله، شبکه المنقذ العالمی.
۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۵۶.
۳. بخشی از پاسخ سید احمد الحسن ع در کتاب پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۵، پرسش ۴۹۳.
۴. گزیده‌ای از سخنان سید واثق حسینی حفظه الله، شبکه المنقذ العالمی.

سنگین تر خواهد بود؛ یعنی تمام نماز و روزه و دیگر عبادات اگر در یک کف دست باشد، و یاری خلیفه خدا در کف دست دیگر، آن هم با یک کلمه، پاداش همین یک کلمه در دست سنگینی می کند! چون همین یک کلمه یاری خلیفه خدا، همان جهاد بین دست‌های خداوند است و همانا جهاد درب خاص خداوند است که آن را باز نمی کند، مگر برای اولیای خاص خود...

پس امروز شما که به احمد الحسن (عج) ایمان آوردید بدانید که خداوند شما را جهت یاری ولی اش و جهاد بین دست‌های خلیفه خدا برگزیده است.

پس بنا به کلام خلیفه خدا، شما اولیای خدا هستید، بلکه بیشتر از آن. همانا خدا عطا‌های بسیاری به ما بخشیده گرچه لیاقت نداشته باشیم، مگر به فضل خدا و فضل آل محمد (عج)... پس هنگامی که می فرماید «**انصار من برترین انصار هستند که زمین با نهادن پاهای آنان تبرک می جوید**»، هنگامی که بر زمین گام برمی داری زمین از تو تبرک می یابد ای انصار امام مهدی... باز هم بیشتر از آن، آنان روز قیامت نخستین دسته‌ای هستند که وارد بهشت می شوند.



سید احمد الحسن (عج):

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبدالله (ص) امت اسلام راه را گم کردند: از هنگامی که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا (ص) نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر (ص) و برگزیده خداوند یعنی حضرت علی بن ابی طالب (عج)، شانه خالی کردند.

سید احمد الحسن (عج)، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

احکام نورانی اسلام

سوالات پزشکی

پرسش:

پرسش بنده در خصوص موضوع شبیه‌سازی حیوانی یا انسانی است. آیا این کار، اخلاقی یا شرعی است؟ تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری درباره شبیه‌سازی وجود دارد، ولی آیا اصلاً این کار سودمند هست؟

پاسخ:

پیش‌تر بیان کردم که در خصوص مسئله شبیه‌سازی حیوانی یا انسانی، در هنگام وجود ضرورت و نیاز به آن و در صورت نبود هیچ‌یک از موانع شرعی که بیان کرده‌ام، اشکالی وجود ندارد و معتقدم شبیه‌سازی، برای نجات زندگی بسیاری از انسان‌ها و نیز بهبود افراد نابینا، معلولین و دیگر بیماران، مهم و ضروری است؛ همچنین مانعی برای شبیه‌سازی جنین و استفاده از سلول‌های بنیادی برای ساختن اندام انسانی برای پدر یا مادر جنین شبیه‌سازی شده وجود ندارد.

سید احمد الحسن رحمته‌الله، پاسخ‌های فقهی (مسائل متفرقه)، جلد ۵، پرسش ۹۷

سید احمد الحسن رحمته‌الله:

وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهیم.

سید احمد الحسن رحمته‌الله، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا

پرسش:

پرستار اورژانس هستم و گاهی دخترچه‌هایی را برای تزریق نژدم می‌آورند و من در وضعیت دشواری قرار می‌گیرم؛ چون بعضی از آن‌ها چهار سال یا بیشتر سن دارند؛ با وجود اینکه پرستار زن نیز وجود دارد، همه آن‌ها (دختر و پسر) را کودک محسوب می‌کنند یا کسی که دخترچه را آورده پدر یا برادرش است و نمی‌تواند به بخش زنان مراجعه کند. آقای من! سؤال من: آیا سن مشخصی برای دخترچه‌ها وجود دارد تا من بتوانم آن‌ها را برای تزریق عضلانی عریان کنم؟ همچنین گاهی اوقات زنانی به ما مراجعه می‌کنند که دچار زخم یا سوختگی یا شکستگی تا حدودی پیچیده هستند و پرستار زن نمی‌تواند به معالجه آن‌ها بپردازد؛ چون تجربه کافی برای چنین وضعیتی‌هایی ندارد و ما پرستاران مرد مجبور به درمانشان و آشکارکردن مکان زخم یا سوختگی یا شکستگی هستیم؛ آیا این کار برای ما گناه محسوب می‌شود؟

پاسخ:

نگاه یا لمس کردن، حرام است، مگر در حالت اضطرار که این حرمت برداشته می‌شود؛ یعنی مانند وضعیتی که شما بیان کردی؛ هنگامی که به دلیل نبودن خانمی که اقدام به درمان کند یا وجود زنی با تجربه کم و عدم کفایت کافی، مرد مجبور به درمان زن می‌شود. اما در خصوص دخترچه‌ای که بالغ نشده، در صورت وجود خانمی که اقدام به درمان او کند و اضطراری هم وجود نداشته باشد، اگر درمان او مستلزم نگاه یا لمس کردن سینه تا زانو‌ها باشد بهتر است مرد از درمان او اجتناب کند؛ اما درمان یا لمس کردن او یا نگاه کردن به موضع درمان بدن او حرام نیست.

سید احمد الحسن رحمته‌الله، پاسخ‌های فقهی (مسائل متفرقه)، جلد ۴، پرسش ۸۸

سید احمد الحسن رحمته‌الله:

وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

سید احمد الحسن رحمته‌الله، کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا



آینه‌ی عفاف

مژده‌ی ناب ولایت به علی باید داد
زینب آمد خبرش را به علی باید داد
دختری آمده از آن پدر مثل پدر
گل حورایی و یکتا به علی باید داد

این بشارت که کسی آمده هم‌یار حسین
تا کشد گاه به دوشش همه‌ی بار حسین
مثل زهرا به زمین جهل زده با سخنش
شده الگوی جهانی و چو معیار حسین

هرچه حُسن است و عفاف آینه‌ی زینب شد
بل خودش آینه‌ی عفت این مذهب شد
علم را دارد و عالم شده بی مکتب او
حجتی نیست ولی صاحب بر منصب شد

فخر مرضیه شد و روشنی چشم نبی
افتخاری که نشسته‌ست به دامن علی
دختری زاده، ز مردان جهان مردتر است
مریمی است که هم‌منزلتش نیست کسی

در عبایش همه آیات عفاف است و حجاب
می‌شود همچو علی چون کند آغاز خطاب
کربلا مانده و مدیون شده بر حضرت او
چون که در کوفه و در شام عیان کرده عتاب

ای که در فهم وصی مانده و حیران شده‌ای
گر تو سل تو کنی صاحب ایمان شده‌ای
در حورا بزن و حجت و تکلیف بخواه
که به سر منزل این دختر ریحان شده‌ای

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن عليه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.